

تقسیم تاریخ



آذین‌بندی مدارس، پخش سرودهای انقلابی، روزنامه‌های دیواری و ده‌ای پر از مراسم مختلف، خاطراتی است که یاد ایام دهه فجر را در چشم بر هم زدنی در ذهن دهه شصتی‌ها زنده می‌کند؛ دهه هفتاد و هشتادی‌ها نیز هر یک با نمادهایی دهه فجر و جشن‌های پیروزی انقلاب اسلامی را به یاد می‌آورند، اما هیچ‌یک از اینها با خاطراتی که نسل اولی‌ها از انقلاب دارند قابل مقایسه نیست.

تقسیم تاریخ

آذین‌بندی مدارس، پخش سرودهای انقلابی، روزنامه‌های دیواری و ده‌ای پر از مراسم مختلف، خاطراتی است که یاد ایام دهه فجر را در چشم بر هم زدنی در ذهن دهه شصتی‌ها زنده می‌کند؛ دهه هفتاد و هشتادی‌ها نیز هر یک با نمادهایی دهه فجر و جشن‌های پیروزی انقلاب اسلامی را به یاد می‌آورند، اما هیچ‌یک از اینها با خاطراتی که نسل اولی‌ها از انقلاب دارند قابل مقایسه نیست. آنها دهه فجر را زندگی کردند و خالق آن بودند و هنوز بوی گل‌هایی که به سربازان رژیم هدیه می‌دادند در مشامشان به جا مانده است. آنها پیروزی انقلاب را با صدای شهید محلاتی که می‌گفت «این صدای انقلاب ایران است» عجین کرده‌اند. نسل اولی‌ها می‌دانند که انقلاب چه سخت پیروز شد و چه روندی را برای رسیدن به این پیروزی طی کرد. روندی که محدود به یک روز و دو روز و ده روز نبود، بلکه از سال‌ها پیش آغاز شده بود و با بازگشت امام به میهن در دوازدهم بهمن 1357، روند تصاعدی به خود گرفت و پس از ده روز که هر یک دربرگیرنده حوادثی تاریخ ساز بود به نتیجه رسید.

برای نسل اولی‌ها و البته برای همه مردم ایران، دهه فجر سال 57، تاریخ را به دو بخش تقسیم کرد و با اتفاقاتی که در این دهه روی داد درخت انقلاب را به ثمر نشان داد. در این پرونده که بر اساس مطالب درج شده در روزنامه‌های آن دوره بویژه کیهان و اطلاعات است، سعی شده رویدادهای آن چند روز به صورت فشرده یادآوری شود تا همگی در بخشی از تجربیاتی که نسل اولی‌ها از انقلاب دارند، سهیم شویم.

11 بهمن

کمیته استقبال و نقشه‌هایی که نقش برآب شد

دهه فجر با 12 بهمن و ورود امام خمینی(ره) به ایران آغاز می‌شود، اما برای پرداختن به این روز بهتر است از یک روز قبل و زمانی که برنامه ریزی‌ها برای استقبال از امام، در حال نهایی شدن بود آغاز کنیم. امام خمینی بعد از اقامت 107 روزه در فرانسه برای ادامه مبارزه با استکبار و دیکتاتوری تصمیم به بازگشت به خاک میهن گرفتند. با وجود شور و اشتیاقی که به خاطر این تصمیم‌گیری در انقلابیون به وجود آمده بود اما همه نگران این بودند که به محض ورود امام به ایران، عوامل باقیمانده و وفادار به نظام سلطنتی از هیچ کوششی برای از بین بردن رهبر انقلاب فروگذار نکنند.

رسانه‌های خارجی که بدقت اخبار مربوط به اوضاع ایران را پیگیری می‌کردند، در برنامه‌های خبری خود از تهدیداتی سخن به میان می‌آوردند که از سوی گروه‌های بی‌نام و نشان یا مجهول به منظور ایجاد ترس و واهمه در دل انقلابیون یا ایجاد تزلزل و تردید و تغییر نظر امام برای ورود به خاک ایران عنوان می‌شد.

فدراسیون بین‌المللی خلبانان در لندن اعلام کرد شخصی ناشناس طی تماسی با آنان و معرفی خود به عنوان نماینده نیروهای طرفدار دموکراسی(!) ابراز داشت که در صورت فرود هواپیمای حامل امام، آن را منهدم می‌کند.

تهدیدکننده مدعی بود ورود آیت الله خمینی به کشور خونریزی‌های گسترده‌ای را در پی خواهد داشت.

راست یا دروغ، زمینه‌های تهدید و خطر به صورت بالقوه وجود داشت و دستداران امام نیز باید برای دفع خطرات احتمالی تمامی تلاش خود را به کار می‌بستند. به همین دلیل هیأت موقتی به نام کمیته استقبال در قم و تهران تشکیل شد که بسیاری از انقلابیون جزو اعضای آن بودند. این کمیته، 70 هزار نفر را به منظور انتظامات مراسم استقبال سازماندهی کرده بود و مدرسه رفاه به عنوان محل اصلی تماس انقلابیون با امام برای هماهنگی جهت ورود ایشان به میهن در نظر گرفته شد.

در همان زمان شنیده شد اعضای سازمان مجاهدین خلق درصدد بودند با تمهیداتی اداره مراسم استقبال را به دست گیرند و حتی براساس برنامه ریزی قبلی بنا بود مادر رضایی‌ها، پدر ناصر صادق و حنیف نژاد به امام خیرمقدم بگویند. این شایعه دستداران امام را مبهوت کرد و با تلاش‌های شهید مرتضی مطهری، مهدی کروبی و عبدالمجید معادیخواه و همکاری سیداحمد خمینی، تمهیدات قبلی برخی گروه‌ها نقش بر آب شد و با برنامه ریزی انقلابیون اسدالله بادامچیان و عبدالمجید معادیخواه به عنوان تربیون داران اصلی مراسم انتخاب شدند.

بختیار در طول دوران 37 روز نخست وزیری خود تلاش زیادی کرد تا از یک سو، حسب ظاهر، استقلال خود را از شاه و اطرافیان او اعلام کند و از سوی دیگر نمایش قدرتی نیز در برابر انقلابیون نشان دهد. او بارها عنوان کرد که خواهان برقراری نظم و آرامش در کشور است و به همین منظور مشتاق است که به محض ورود امام با ایشان ملاقات کند که این درخواست با بی‌اعتنایی امام روبه‌رو شد. رهبر انقلاب از همان دورانی که در پاریس به سر می‌بردند، اعلام کرده بودند که پذیرش مقامات دولتی برای ملاقات و بحث و بررسی درباره مسائل مختلف مملکتی و اوضاع سیاسی، تنها در صورت اعلام استعفا از مسئولیت

های دولتی ممکن خواهد بود.

بختیار در آستانه ورود امام به میهن، با انتشار پیامی، انقلابیون را نسبت به ادامه اعتراضات و تظاهرات بخصوص در لحظه ورود امام تهدید کرد.

التهاب و تنش در دوران حاکمیت شاهنشاهی رخنه کرده بود. ارتش از شاپور بختیار تبعیت نمی کرد و او را نخست وزیر احتمالی می دانست. در عین حال سران ارتشی و فرماندهان نظامی مستقر در ستاد بزرگ ارتشتاران به هیچ وجه قدرت ابتکار عمل برای انتخاب راهی درست و معقول در مواجهه با انقلاب نداشتند و گزارش هایی که از مشروح مذاکرات آنها در آن شرایط حساس به جا مانده، حاکی از بی حاصلی نشست ها و بی تدبیری و بهت و حیرت سردمداران نظامی بود.

از شورای سلطنت که در واقع جانشینی برای دوران غیبت شاه محسوب می شد جز اسم ظاهری چیزی به جا نمانده بود. شاپور بختیار نخست وزیر، محمد سجادی رئیس مجلس سنا، جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی، علیقلی اردلان وزیر دربار، علی آبادی، محمد وارسته، سیدجلال تهرانی، عبدالله انتظام رئیس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و عباس قره باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران اعضای این شورا بودند.

سیدجلال تهرانی به عنوان رئیس شورای مذکور زمانی که امام در پاریس اقامت داشتند، استعفای خود را تقدیم ایشان کرد. علی آبادی نیز به مجرد ورود امام به ایران از عضویت این شورا کناره گیری کرد.

سایر اعضا نیز دل و دماغی برای رتق و فتق امور و اندیشیدن تدبیری مناسب برای مواجهه با شرایط به وجود آمده، نداشتند. فقط شاپور بختیار گویی مسئولیت جدیدش را باور داشت و در جهت حفظ موقعیت آن می کوشید.

کشورهای خارجی نیز نگران اوضاع بودند و با بیم و تردید حوادث و تحولات ایران را در آستانه ورود امام نظاره می کردند. انگلیس و بلژیک از جمله کشورهایی بودند که به روند خروج اتباع خود از ایران تسریع بخشیدند.

در همان زمان جریان صدور نفت ایران قطع شده بود؛ جیمز سلسینجر، وزیر انرژی آمریکا اعلام کرد اگر تولید نفت ایران بزودی از سرگرفته نشود، آمریکا مجبور به جیره بندی نفت است.

قطع معاملات تسلیحاتی بین ایران و انگلیس نیز از تبعات انتشار خبر ورود امام به ایران بود. از سوی دیگر بانک های سوئیس اعلام کردند پول های ایران را پس نخواهند داد. به نظر می رسید انقلاب در صورت پیروزی با مشکلات فراوانی بخصوص در بعد خارجی روبه روست و در شب 12 بهمن 1357 همه منتظر بودند سرنوشت چگونه رقم خواهد خورد.

12 بهمن

روز بی نظمی های به یاد ماندنی

عاقبت امام با پرواز 4721 هواپیمای ایرباس، پاریس را به مقصد تهران ترک کرد. سرنشینان هواپیما 50 نفر از همراهان امام و 150 نفر از خبرنگاران رسانه های خارجی بودند. هواپیمای مذکور که از این پس «پرواز انقلاب» لقب گرفت، در ساعت 9 و 27 دقیقه و 30 ثانیه در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست. مرتضی مطهری به عنوان نماینده جامعه روحانیت برای عرض خیرمقدم به امام وارد هواپیما شد و مدتی بعد، امام از هواپیما خارج شدند. در سالن فرودگاه، فرصتی پیش آمد تا مردم دیداری با امام داشته باشند و شنونده سخنان ایشان باشند. در این سخنرانی، امام ضمن تشکر از عواطف طبقات مختلف ملت و بیان این که وحدت کلمه رمز پیروزی است، اعلام کردند: پیروزی زمانی است که دست اجانب از ملت کوتاه و ریشه های رژیم سلطنتی از این مرز و بوم بیرون رود. زمانی که امام وارد ایران شدند مردم از طریق تلویزیون های خود، مراسم استقبال از ایشان را به صورت مستقیم دریافت می کردند، اما بعد از گذشت نیم ساعت از زمان پخش برنامه یکباره پخش مراسم متوقف و عکس محمدرضا پهلوی بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و متعاقب آن آهنگ سلام شاهنشاهی نواخته شد. دلایل مختلفی برای این کار اعلام شد. دو دستگی بین کارمندان سازمان تلویزیون، دخالت و دستور مستقیم بختیار برای قطع برنامه و نارضایتی نظامیان به دلیل پخش نشدن سرود شاهنشاهی در ابتدای برنامه از جمله مواردی بود که درباره قطع برنامه مطرح شد.

کشورهای خارجی نیز نگران اوضاع بودند و با بیم و تردید حوادث و تحولات ایران را در آستانه ورود امام نظاره می کردند. در چنین شرایطی امام، پای برخاک میهن نهاد؛ سراسر کشور را شور و هیجان به مناسبت این واقعه فراگرفته بود. این اشتیاق در تهران نمود بیشتری داشت.

در آستانه ورود امام انقلابیون و در راس آنان اعضای جامعه روحانیت مبارز که از چند روز پیش در دانشگاه تهران تحصن کرده بودند اعلام کردند به تحصن خود پایان می دهند. رفته رفته، در سطح شهر تجمعات مختلف شکل گرفت. در گوشه و کنار شهر بین نیروهای نظامی و مردم درگیری های پراکنده ای روی داد که به مجروح شدن شش نفر انجامید. بیشتر خیابان های تهران مملو از جمعیت بود. زمانی که امام قصد ترک فرودگاه و عزیمت به مقصد بهشت زهرا را داشتند، طبق برنامه قبلی بنا بود مقابل دانشگاه تهران به ایراد سخن بپردازند، اما با توجه به سیل جمعیت امکان اجرای این برنامه نبود.

جمعیت میلیونی مردم سبب شده بود اداره امور حتی از توان کمیته 70 هزار نفری استقبال نیز خارج شود. فاصله 33 کیلومتری میدان آزادی تا بهشت زهرا مملو از جمعیت بود و ماشین حامل امام قادر به طی مسیر نبود. بناچار از بالگرد استفاده شد و در نهایت، قطعه 17 شهدا واقع در بهشت زهرا برای فرود امام در نظر گرفته شد. جمعیت مشتاق شنیدن سخنان امام بود. ایشان در سخنرانی معروف خود ضمن اشاره به مظالم و مصائبی که جامعه ایرانی برای رسیدن به آزادی و استقلال متحمل شده بود، اعلام کردند: اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر.

سپس ایشان دولت بختیار را مورد خطاب قرار دادند و با غیرقانونی خواندن آن عنوان کردند که دولت تعیین می کنند. بعد از پایان مراسم، در حالی که هنوز التهاب و هیجان مردم فروکش نکرده بود، اعضای کمیته استقبال برای انتقال امام به

مدرسه علوی که برای اقامت ایشان در نظر گرفته شد اقدام کردند، اما ظرفیت مدرسه مذکور گنجایش دیدار عمومی را نداشت و بناچار امام به مدرسه رفاه رفتند.

امام در شب اول اقامت خود در مدرسه رفاه، با وجود همه خستگی ها طی سخنانی با اعضای کمیته استقبال بر لزوم حفظ وحدت تاکید کردند.

13 بهمن

حرکت مردمی به سوی تهران

روز اول ورود امام با وجود نگرانی های موجود با کمترین برخورد و درگیری سپری شد. آیا فردا نیز مردم روز آرامی را پشت سر خواهند گذاشت و زمینه برای برقراری حکومت اسلامی بیش از گذشته فراهم خواهد شد یا این که عناصر باقیمانده رژیم شاهنشاهی با ملاحظه وضع دشوار خود، در مقام پاسخگویی و مقابله به مثل برخوانند خاست و در برابر سیل خروشان احساسات انقلابی از خود مقاومت نشان خواهند داد؟

از اولین روز استقرار امام خمینی در مدرسه علوی، سیل جمعیت برای دیدن رهبر انقلاب از گوشه و کنار کشور راهی تهران شد تا با ایشان دیدار کنند.

موقعیت مدرسه علوی به گونه ای نبود که پذیرای این همه جمعیت باشد بناچار مدرسه رفاه برای بازدید عموم انتخاب شد. طبقه اول مدرسه، محل دیدار امام با علاقه مندان بود و شورای انقلاب در طبقه دوم به برگزاری جلسات اقدام می کرد.

دولت بختیار در حالی که آخرین نفس های خود را می کشید بی رمق و کم توان بعد از مواجهه با این استقبال عظیم در حالی که در بهت و حیرت به سر می برد برای این که به لحاظ تبلیغاتی جو موجود را به نفع خود تغییر دهد به ترفند هایی پناه برد، از جمله این که سعی در القای این مطلب داشت که استقبال میلیونی از امام ساخته و پرداخته ذهن های جنجال ساز و شایعه آفرین است. بختیار در همین خصوص اعلام کرده بود: طرفداران آیت الله خمینی می توانند فریاد بزنند، غوغا کنند، توهین کنند. این چیزی را ثابت نمی کند، اما این که چند میلیون نفر برای استقبال از آیت الله به تهران آمدند مبالغه آمیز است.

امرای ارتش نیز برای نشان دادن صلابت و اقتدار خود در روزهای پایانی عمر نظام شاهنشاهی به صرافت افتادند و در بیانیه های متعدد به تهدید آنچه عوامل اغتشاش و اخلاکگران می خوانند، پرداختند. در یکی از این اعلامیه ها ذکر شده بود: اگر آیت الله خمینی برخلاف قانون اساسی اقدام کند آنها واکنش نشان خواهند داد.

جو انقلابی شهرستان های مختلف کشور را فراگرفته بود. در بسیاری از شهرها، مردم که نسیم آزادی را استشمام می کردند در حمایت از امام خمینی و اعلام انزجار از رژیم شاهنشاهی اقدام به برگزاری راهپیمایی و تظاهرات کردند.

در تهران حدود هفت تا ده هزار نفر در دانشگاه تهران تجمع کرده و به شعار دادن پرداختند. محور اکثر شعارها علاوه بر حمایت از نهضت اسلامی و انقلابی مردم، ترغیب و تشویق نیرو های مسلح برای پذیرش دعوت انقلابیون بود. در همین اجتماع شایع شده بود تیپ یک زرهی لشکر 81 شاه آباد همبستگی خود را با نهضت اعلام کرده است.

شایعه دیگری حکایت از این می کرد که 42 نفر از افسران وظیفه گارد شاهنشاهی در لویزان به علت اعتصاب غذا در مخالفت با رژیم شاهنشاهی و حمایت از انقلاب اسلامی تبعید شدند.

صحت و سقم این اخبار چندان مشخص نبود. در چنان فضایی، هر خبری که به نوعی با حوادث انقلاب پیوند داشت در جهت ایجاد جو ملتهب در جامعه موثر بود.

در اندیشک، رضاییه (ارومیه)، اصفهان، کرمان، تربت جام، سمنان و اهواز، تجمعاتی برگزار شد و بسیاری از این اجتماعات از سوی عناصری بی نام و نشان که به چماقداران و طرفداران رژیم شاهنشاهی موسوم بودند و عمدتاً شامل اراذل و اوباش منطقه می شدند به خاک و خون کشیده شد. در درگیری های سنگسر و شهمیرزاد از توابع سمنان 2 نفر کشته و یک نفر مجروح شدند. آمار شهدا در تربت جام یک نفر و 12 زخمی، در اصفهان دو نفر، در کرمان یک نفر و در رشت یک نفر بود. در تهران نیز حاصل درگیری ها 12 نفر مجروح بود.

در این درگیری ها برخی از عناصر رژیم نیز به هلاکت رسیدند. در تهران خبر رسید که یک مامور شهربانی، همچنین سرهنگ معتمدی از اعضای بلندپایه ساواک ترور شدند.

این اتفاقات نشان می داد که ملت ایران روزهای سختی را برای به ثمر رسیدن انقلاب خود در پیش دارد. عوامل رژیم در این فکر و خیال بودند که رویدادهای فعلی مشابه حوادث و اتفاقات سال 32 و وقایع 28 مرداد است. شاید این انتظار را داشتند که بعد از گذشت مدتی کوتاه، محمدرضا پهلوی با همیاری عوامل داخلی و خارجی و بهره گیری از همه امکانات مالی و نظامی مغرورانه به خاک ایران مراجعت کند و دوباره قدرت از دست رفته را بازباید و بیش از گذشته به قلع و قمع مخالفان خود بپردازد. از این رو برخی از نیروهای دولتی و نظامی درصدد بودند تا آخرین لحظات از نظام شاهنشاهی دفاع کنند.

نکته قابل توجه این که دولت های خارجی نیز گرچه این بار بیش از گذشته از حرکت خروشان ملت ابراز نگرانی می کردند، اما در عین حال از اظهارنظر جدی درخصوص وقایع ایران خودداری می کردند.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در این باره اعلام کرد: اظهارات ضدآمریکایی امام خمینی هنگام ورود به تهران هیچ تغییری در مواضع آمریکا نسبت به ایران نداشته است. وی افزود: علاقه ما بازگشت نظم و ثبات به ایران است.

اما این واکنش ها در عزم و اراده ملت کوچک ترین اثری نداشت. همه خواهان تغییر رژیم بودند و بارها تمایل خود را نسبت به برقراری نظامی مبتنی بر اسلام در راهپیمایی های خود اعلام کرده بودند.

با وجود همه سختی ها و مشکلاتی که انقلابیون در اولین روزهای ورود امام به میهن داشتند، سخنان بنیانگذار انقلاب تنها

آرامبخش دل های ملتهد آنان بود.

14 بهمن

اولین تصمیم گیری های کلان انقلابیون

تغییر و تحولاتی که در ایران رخ می داد، نظر ناظران سیاسی و رسانه های خارجی را به خود جلب کرده بود، همه چیز در ایران در حال دگرگونی بود.

14 بهمن، بوی انقلاب در کوچه پس کوچه های شهرها نیز به مشام می رسید. در حالی که شوق و هیجان، ملت ایران را فرا گرفته بود، ترس و واهمه از این که، این گونه فعل و انفعالات دامنگیر اتباع خارجی شود، دولتمردان کشورهای دیگر را نگران کرده بود.

بیش از همه آمریکا مراقب قضایا بود. این کشور که سابقه استعماری آن بیش از دولت های دیگر در اذهان و خاطره های جامعه ایرانی باقی مانده بود و حافظه تاریخی ملت، مداخله آن کشور را در جریان کودتای 28 مرداد 1332 فراموش نکرده بود، برای جلوگیری از حوادث احتمالی دستور خارج شدن 35 هزار نفر از اتباع خود از خاک ایران را صادر کرد.

در میان کشورهای دنیا برای اولین بار لیبی وقوع انقلاب ایران را جشن گرفت و قبل از اعلام حکومت اسلامی به صورت رسمی، نهضت انقلابی مردم ایران را به رسمیت شناخت.

البته آمریکا اگرچه از اظهارنظر مستقیم درخصوص وقایع ایران خودداری می کرد، اما در این حال برای از دست ندادن جانب احتیاط و به دلیل فشار شدید سیاسی نه تنها تماس خود را با شاه قطع کرد، بلکه از پذیرش اردشیر زاهدی سفیر ایران در آن کشور و داماد پیشین شاه خودداری کرد.

در همین حال خبری مبنی بر دستگیری گروهی از همافران به اتهام حمایت از نیروهای انقلابی منتشر شد و متعاقب آن گروهی از خانواده های همافران دستگیر شده مقابل کاخ دادگستری تجمع کردند.

عمق فاجعه برای رژیم سلطنتی زمانی بود که 40 نفر از نمایندگان مجلس استعفا کردند. به دنبال آن جواد شهرستانی شهردار تهران نیز به محضر امام رسید و استعفای خود را تقدیم ایشان کرد و با اعلام نظر امام مبنی بر موافقت با ادامه همکاری، وی به عنوان شهردار در سمت قبلی خود باقی ماند.

این اقدام خشم عناصر حکومتی را برانگیخت. بختیار اعلام کرد که شهرستانی به لحاظ اداری و اجرایی یک متهم است و باید به اتهامات او در دادگاه رسیدگی شود، بنابراین وی حق خروج از ایران را ندارد.

دولت بختیار برای این که نشان دهد در اجرای قانون قاطع و صریح است، هوشنگ نهاوندی رئیس سابق دفتر فرح پهلوی و عبدالمجید مجیدی وزیر کار پیشین را به موجب ماده 5 حکومت نظامی دستگیر کرد. گفته می شد که این دو نفر پرونده های اتهامی فراوانی درخصوص مسائل مالی و فساد دارند.

شاپور بختیار در مصاحبه های مطبوعاتی از خود چهره ای شکست ناپذیر نشان می داد. او در مصاحبه با نشریه لوماتن در واکنش به اظهارات امام خمینی گفت: بعضی اوقات صبر بهترین تاکتیک است و اگر آیت الله خمینی بخواهد در شهر مقدس قم دولت پیشنهادهی خود را به وجود آورد، به او اجازه خواهیم داد تا دولتی شبیه واتیکان تاسیس کند.

بختیار از طرفی دیگر برای این که وانمود کند حاضر به سازش است، ابراز کرد حاضر به همکاری با طرفداران آیت الله خمینی است و نه تنها وزرای طرفدار امام را می پذیرد، بلکه نقش امام را در حل و فصل مسائل اجتماعی و مذهبی نیز می پذیرد. دولتمردان نیز برای نشان دادن انعطاف خود برای انقلابیون، دستور آزادی 355 زندانی را صادر کردند.

در حالی که هم و غم ملت به ثمر رسیدن نهضت بود، انقلابیون برای این که روند زندگی از وضع عادی خارج نشود و مردم درخصوص مایحتاج اولیه و ضروری دچار مشکلات نشوند تلاش هایی را صورت دادند.

با این که بسیاری از مراکز تجاری و اقتصادی برای همکاری با انقلابیون اعلام اعتصاب کرده بودند، کمیته اعتصابات که از سوی شورای انقلاب رهبری می شد به کارکنان گمرک بازرگان اعلام کرد هر چه زودتر هزار کامیون مواد غذایی و احتیاجات ضروری مردم را تخلیه کند.

نارسایی ها و کمبودها هر چه بود باعث سلب طاقت و صبر مردم نمی شد و ملت در آرزوی برچیدن طومار سلطنت، روزشماری می کرد.

15 بهمن

جمع شدن بساط آمریکایی ها

شرایط روز به روز به نفع انقلابیون در حال تغییر بود. این مساله البته برای دولت های غربی بخصوص آمریکا و انگلیس خوشایند نبود. انقلاب ایران حتی کشورهای همجوار را نیز به هراس افکنده بود.

نماینده سیاسی بغداد به منظور بحث و تبادل نظر در مورد اوضاع منطقه بخصوص تحولات ایران راهی ریاض شد تا با همتای خود در این زمینه گفت و گو کند، همه نگران گسترش انقلاب در حوزه های تحت حاکمیت خود بودند و برای ایجاد سد و مانعی مستحکم برای نفوذ شور انقلابی مردم ایران و عدم سرایت آن به عناصر ناراضی حکومت خود چاره اندیشی می کردند. دیوید اوئن وزیر امور خارجه انگلیس نیز برای گفت و گو در مورد اوضاع ایران به آمریکا سفر کرد تا با وزیر امور خارجه این کشور گفت و گو کند.

ژنرال هایزر معاون وقت ناتو و افسر عالی رتبه آمریکایی که به منظور ایجاد هماهنگی بین سران نظامی و دولت بختیار به ایران سفر کرده بود، مترصد فرصتی بود تا شرایط را برای انجام کودتا بسنجد، اما بعد از مدتی به این نتیجه رسید که تمامی تلاش ها

برای ایجاد تحرک بین نظامیان جهت اجرای برنامه کودتا بی فایده است و در بین نظامیان عزم و اراده برای مقابله با حرکت پرخروش مردم ایران دیده نمی شود. وی مجبور به ترک خاک ایران شد. وزارت خارجه آمریکا بعد از مراجعت هایزر اعلام کرد: او به این دلیل ایران را ترک کرد تا حضورش در ایران به احساسات ضدآمریکایی دامن نزنند. بنا بر گزارش دولت آمریکا، ایران به علت کمبود مالی در اثر از دست دادن فروش نفت، قرارداد 10 میلیارد دلاری خرید اسلحه از آمریکا را لغو کرد. در درون حاکمیت شاهنشاهی نیز اوضاع وخیم گزارش می شد. به حدی که کارکنان نخست وزیری نیز در همبستگی با انقلاب اعتصاب کردند. خبری هم در مورد ملاقات گروهی از نمایندگان مستعفی مجلس شورای ملی با امام منتشر شد. از نهادهای حکومتی گرچه جز اسمی باقی نمانده بود، اما مسئولان دولتی سعی می کردند با صدور اعلامیه شدد و غلاظ اعلام موجودیت کرده و حتی دستور دستگیری برخی عناصر مساله دار یا دارای پرونده فساد مالی را صادر کنند. از جمله دیوان کیفری کارکنان دولت، میرتقی سیرنگ، معاون وزارت بازرگانی را بازداشت کرد. غلامرضا کیانپور وزیر سابق دادگستری نیز براساس ماده 5 حکومت نظامی دستگیر شد. خبرگزاری پارس در همین خصوص اعلام کرد: 200 نفر از وزرای سابق، معاونان وزارتخانه ها، بعضی از مدیران بخش خصوصی، استانداران و حتی مدیران کل از طرف دولت ممنوع الخروج شدند. علی اصغر سیدجوادى نیز به دلیل نوشتن مقاله علیه ارتش دستگیر و بازداشت شد. دولت بختیار در حرکتی دیگر برداشت از پس انداز و سپرده های بانکی مردم را محدود کرد. اما همه این اقدامات از سر عجز و ناتوانی بود. فرماندار نظامی برای کاهش التهاب عمومی اعلام کرد: حسب دستور نخست وزیر چنانچه گروه ها مایل به برگزاری اجتماعات باشند، مانعی وجود ندارد. در همان حال خبری مبنی بر تشکیل دولت موقت از سوی امام منتشر شد. بختیار در واکنش به انتشار این خبر گفت: اجازه تشکیل دولت موقت نمی دهم. در همین حال، مراجع تقلید از جمله آیات عظام گلپایگانی، مرعشی و سیدمحمدباقر صدر با انتشار بیانیه هایی از انقلاب حمایت کردند.

16 بهمن

دولت موقت حکم گرفت

اولین گام برای تحقق جمهوری اسلامی در این روز (شانزدهم بهمن 57) برداشته شد. مردم بعد از سال ها انتظار در حالی که روند و آینده حکومت های دست نشانده و عملکرد احزاب دولت ساخته را در انتخابات مجلس شورای ملی و فعالیت کابینه های موسمی شاهد بودند برای نخستین بار اخبار مبنی بر انتخاب رئیس دولت موقت را براساس فرمان و حکم یک رهبری مذهبی دریافت می کردند. در جلسه ای که به همین منظور در مدرسه علوی برگزار شد حکم نخست وزیری مهدی بازرگان در حضور امام خمینی از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی قرائت شد. در متن مورد اشاره از قول امام خطاب به بازرگان تصریح شده بود: بنابر پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش، ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می نمایم. در فراز دیگری از این حکم، ترتیب اداره امور مملکت، انجام رفراندم، رجوع به آرای عمومی درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبان مردم جهت تصویب قانون اساسی از جمله وظایف دولت موقت عنوان شد.

بعد از قرائت حکم مذکور، امام طی بیاناتی از عموم مردم خواستند از طریق مطبوعات و تظاهرات آرام، درباره بازرگان نظر دهند، در عین حال ایشان متذکر شدند که جزای آنهایی که علیه حکومت بازرگان قیام کنند خیلی سخت است. جامعه روحانیت مبارز در تبعیت از سخنان رهبری انقلاب از مردم دعوت کرد تا روز نوزدهم بهمن در تهران و شهرستان ها برای تأیید نخست وزیری انقلاب راهپیمایی کنند.

اقدام امام واکنش شاپور بختیار را برانگیخت. وی مدعی بود که براساس قانون اساسی نخست وزیر قانونی کشور است و اداره امور به دست اوست و انتخاب نخست وزیر دیگری را غیر از خود برای کشوری واحد نمی تواند بپذیرد و به همین واسطه مهدی بازرگان را تهدید به دستگیری کرد.

اما مردم با این تهدیدها میدان مبارزه را ترک نمی کردند. پافشاری مردم شهر آغاچاری برای راهپیمایی و تظاهرات در حمایت از نخست وزیری بازرگان و ابراز تنفر از ادامه حاکمیت بقایای نیروهای وابسته به رژیم سلطنت به درگیری کشیده شد و چند نفر از تظاهرکنندگان در این شهر به شهادت رسیدند.

دولت بختیار کم کم به خشونت روی آورد و برای برقراری حکومتی مبتنی بر قوه قهریه و حفظ آن با استفاده از قدرت نظامی، وزارتخانه های آموزش و پرورش، امور اقتصادی و دارایی، بهداری و دادگستری از سوی نیروهای ارتش اشغال شد. با وجود اعلام حمایت ارتش از مواضع دولت بختیار، تغییر موضع رده های میانی ارتش و بخصوص ابراز انزجار نیروهای کادر و وظیفه از اقدامات خشن ارتش در مواجهه با انقلابیون، این نهاد نظامی را از درون دچار تزلزل کرد.

دستگیری و بازداشت همافران نیروی هوایی که طی چند روز گذشته اتفاق افتاده بود به اختلاف بیشتر در درون ارتش انجامید و در شیراز عده ای از پرسنل نیروی هوایی با تجمع در دانشکده ادبیات به ادامه بازداشت همافران نیروی هوایی اعتراض کردند. آنها در شعارهای خود خواستار آزادی بازداشت شدگان، خروج مستشاران آمریکایی و برچیده شدن ساواک بودند. در همین روز 22 نفر از نمایندگان مجلس استعفای خود را اعلام کردند. در جلسه علنی مجلس که هر روز از تعداد نمایندگان آن کم می شد لوایح انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور و محاکمه نخست وزیر و وزیران و مقامات عالی رتبه به تصویب رسید. در بحبوحه حوادث انقلاب برخی از گروه ها که روابط و تعاملاتشان با خارج از مرزهای کشور مشهود بود ادامه حرکت نیروهای انقلابی را به سمت استقرار حاکمیت دینی و برقراری نظام جمهوری اسلامی برنتابیدند و به انحای مختلف اعتراض خود را به نهادهای تازه شکل گرفته انقلاب ابراز می کردند.

برخی از دولتمردان و وابستگان دربار که اضمحلال رژیم شاهنشاهی را در روزهای آینده پیش بینی می کردند و از عواقب روی کار آمدن یک حکومت انقلابی و رسیدگی به پرونده های اتهامی خود در هراس بودند، شتابزده ایران را ترک می کردند. همچنین در این روز 8000 یهودی ایران را به مقصد اسرائیل ترک کردند.

البته پروازهای خارجی متعددی نیز به مقصد ایران صورت می گرفت. بسیاری از نیروهای مبارز که سابقه سال ها مخالفت با رژیم شاهنشاهی را داشتند و به دلایل مختلف اعم از اجبار نیروهای قضایی یا امنیتی حکومت پهلوی مجبور به ترک کشور بودند، با مشاهده اوضاع و احوال جدید موقعیت را برای مراجعت به میهن مناسب دیدند و برای پیوستن به جمع انقلابیون و وارد آوردن آخرین ضربه ها به پیکر نیمه جان رژیم سلطنتی در اولین فرصت به دست آمده، راهی ایران شدند.

17 بهمن

بختیار دست بردار نیست

حکومت انقلابی با تشکیل دولت و اندیشیدن تدابیر لازم برای آغاز به کار کابینه، هفدهم بهمن 57 رسمیت پیدا کرده بود. بازرگان با توجه به حکم امام مبنی بر وابسته نبودن به تعلقات حزبی و جناحی موقتاً از رهبری نهضت آزادی کناره گیری و به مدرسه علوی نقل مکان کرد.

استقبال از نخست وزیری بازرگان بسیار گسترده بود و مردم حتی بدون در نظر گرفتن اختلافات مذهبی نیز به حمایت از او پرداختند.

مردم زاهدان اعم از شیعه و سنی به پشتیبانی دولت موقت راهپیمایی کردند، اما این اعتراض آرام از سوی چماق بدستان مورد تعرض قرار گرفت و این حادثه خونین 62 نفر کشته و مجروح برجای گذاشت. همچنین در اصفهان مردم حمایت خود را از بازرگان اعلام کرده و خواستار سرنگونی دولت بختیار شدند. در تهران نیز به مناسبت تأیید مهدی بازرگان تظاهرات وسیعی صورت گرفت.

در رضاییه (ارومیه) خبری مبنی بر ترور یک سرهنگ ارتش منتشر شد. ارتش در وضعی بحرانی به سر می برد. ستاد بزرگ ارتشتاران برای تقویت روحیه نظامیان و نمایش قدرت و تهدید انقلابیون اطلاعیه ای منتشر کرد و متذکر شد هر کس در مقام تهدید یا تضعیف روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی برآید یا با درج مطالب ناصحیح و غیرواقعی اهانت کند، تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت. اما از ظواهر امر چنین برمی آمد که زعمای ارتش برای کنترل اوضاع مستاصل و درمانده اند و برای یافتن مفری دست و پا می زنند. در جریان مراسم فارغ التحصیلی یکی از دانشگاه های نظامی شنیده شد که دانشجویان دانشکده افسری، افسران جوان از سوگند وفاداری به شاه معاف شدند. قرائن نشان می داد که امرای ارتش نیز افول نظام شاهنشاهی را باور کردند. اما گویا بختیار هنوز دست بردار نبود. وی برای مقابله با جریان انقلابی و برخورد با کارمندانی که در تحصن و راهپیمایی شرکت کردند یا به نحوی از انحا به منظور نشان دادن تنفر خود از رژیم سلطنتی در محل کار خود حضور پیدا نکردند، به وزرا دستور داد فقط به کارمندانی حقوق بدهند که کار کرده اند.

حقانیت انقلاب و تنفر مردم ایران از خاندان سلطنتی و حکومت شاهنشاهی کم کم مورد پذیرش دولت های خارجی قرار گرفت و آنان دریافتند که وقوع این حادثه تفاوت کلی با سایر وقایع و اتفاقاتی دارد که در گذشته، چند صباحی، رژیم شاه را با مخاطره مواجه می ساخت و مدتی بعد به واسطه بروز اختلاف میان رهبران جریان مخالف با نظام سلطنتی و کمک عوامل داخلی و خارجی، شاه موفق به سرکوب آن می شد. در واقع عمق حادثه به حدی بود که سخنگوی کاخ سفید در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد شاپور بختیار باید تسلیم نظر اکثریت مردم ایران شود و اجازه دهد تا زمینه برای شکل گیری حاکمیت آزاد فراهم شود. در کشورهای بلوک شرق و بویژه شوروی، مطبوعات، مقالات و گزارش های متعددی را منتشر کردند و از واقعیت انقلاب ایران سخن راندند.

کشورهای منطقه با دقت اخبار ایران را پیگیری و از اعلام موضع در خصوص وقایع و اتفاقاتی که در کشور به واسطه بروز انقلاب رخ می داد خودداری می کردند. در این میان فقط رهبر یمن اعلام کرد که از انقلاب ایران حمایت می کند.

18 بهمن

مصونیت ازدست رفته

با وجود اختلاف و چالش شدیدی که میان انقلابیون و شاپور بختیار وجود داشت، برخی از نیروها سعی در ایجاد تفاهم داشتند تا بختیار را وادار به پذیرش شرایط جدید کنند. یدالله سبحانی و عباس امیر انتظام گفت و گوهایی را با شاپور بختیار آغاز کردند و سعی می شد تا این ارتباط به صورت دوجانبه حفظ شود.

با این وصف بختیار حاضر به قبول واقعیت موجود نبود و حتی در دیداری که بین افراد مورد اشاره با بختیار در اداره دوم

ارتش (اداره ضدجاسوسی)، صورت گرفت و ارتشبد قره باغی و ناصر مقدم نیز حضور داشتند، نخست وزیر رژیم شاهنشاهی از موضع بالا برخورد کرده و از دو نفر از اعضای نظامی حاضر در جلسه خواست تا حمایت مجدد خود را از او اعلام کنند. در اکثر شهرها مردم به حمایت از تصمیم امام در انتخاب مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر ایران راهپیمایی کردند. در زنجان 50 هزار نفر از مردم به خیابان ها ریختند و با راه اندازی تظاهرات، سیاست های رژیم شاهنشاهی را محکوم کردند و در پایان مراسم، معترضان در قطعنامه سه ماده ای بر انحلال مجلس و سقوط کابینه بختیار و تأیید نخست وزیری بازرگان تأکید کردند. در اصفهان مردم برای اولین مرتبه گام عملی در جهت نقض قانون مصوب مجلس شورای ملی برداشتند. در این شهر یکی از اتباع آمریکا راننده ای را مضروب کرد و مردم نیز او را دستگیر و توسط محکمه ای که توسط اهالی منطقه برگزار شد، تبعه آمریکا پس از پرداخت دیه آزاد شد. این اقدام نخستین گام اساسی در جهت محو کاپیتولاسیون بود. مجلس شورای ملی خلوت ترین روزهای خود را سپری می کرد و 13 نفر دیگر از نمایندگان بر تعداد نمایندگان مستعفی افزوده شدند.

توصیه ها و هشدارهای مکرر فرمانداری نظامی تهران برای کنترل رفت و آمدهای مردم و ایجاد مانع برای عدم برگزاری تجمعات کارساز نبود. شاه در حالی که درمانده شده بود در مصاحبه با جراید اروپایی همچنان خود را فرمانده کل قوا می نامید. انورسادات رئیس جمهور مصر بی توجه به وقایعی که در ایران در حال رخ دادن بود، از محمدرضا پهلوی خواست تا هواپیماهای مدرن اف - 14 ایران را به مصر انتقال دهد. این در حالی بود که عده زیادی از افسران بازنشسته و اخراجی ارتش، وفاداری خود را نسبت به امام خمینی ابراز داشتند. رهبری انقلاب در ادامه دیدارهای عمومی طی ملاقاتی با وکلای دادگستری اعلام کردند که رسیدگی به پرونده های اتهامی و جرائم شاه در دادگستری انجام خواهد شد. مردم در این روز وعده مهدی بازرگان نخست وزیر را درخصوص معرفی وزرا در روزهای آینده شنیدند و بی صبرانه انتظار تحقق آن را می کشیدند. قیام اسلامی مردم در آستانه به ثمر نشستن بود.

19 بهمن

مراسمی که جاودانه شد

برای هیچ دولتی اسفبارتر از این نیست که نظامیان همبستگی و حمایت خود را به نیروهای مخالف جریان حاکمیت اعلام کنند. سلطنت طلبان در روز 19 بهمن ناباورانه اخباری مبنی بر ملاقات افسران نیروی هوایی با امام خمینی را می شنیدند. ضربه آنچنان کاری بود که امرای ارتشی از سرناچاری، تدبیری جز تکذیب خبر و جعلی خواندن عکسی که رژه افسران نیروی هوایی مقابل امام را نشان می داد، ندیدند.

اما واقعیت ها فراتر از حدس و گمان بود و شواهد و قرائن موجود همه حاکی از وقوع این اتفاق بود. دراین دیدار تاریخی رهبری انقلاب ابراز داشتند: امیدوارم با کمک شما بتوانیم در اینجا حکومت عدل اسلامی را برقرار کنیم. مذاکرات میان اطرافیان بازرگان و بختیار همچنان ادامه داشت. طی چند جلسه گفت و گو، نزدیکان بازرگان اظهار عقیده کردند فرماندهان نیروها بویژه رئیس ستاد به این نتیجه رسیدند که مصلحت مملکت و مصالح ارتش که جزئی از مصالح مملکت است، ایجاب می کند که ارتش در مبارزه قدرت میان دولت های بازرگان و بختیار، مشی بی طرفانه در پیش بگیرد. بختیار در حالی مدعی نخست وزیری و سرپرستی کابینه ای بود که وزارتخانه های تحت اختیار دولت از حوزه نفوذ او خارج شده بود.

بسیاری از موسسات دولتی به حالت نیمه تعطیل درآمد و کارمندان 11 وزارتخانه نیز اعلام کردند که فقط از مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر یک دولت قانونی تبعیت می کنند.

وابستگان رژیم شاهنشاهی هم در چنین شرایطی فرار را بر قرار ترجیح می دادند. علی امینی و جعفر شریف امامی نخست وزیران اسبق، تهران را ترک و به مقصد اروپا پرواز کردند.

اکنون رژیم شاهنشاهی تنها می توانست به پشتیبانی همان نیروهایی که در حوادث 28 مرداد 1332 به داد شاه رسیدند، دلگرم باشد. در گوشه و کنار کشور به موازات برگزاری تجمعات و راهپیمایی های مختلف، گروهی به اسم طرفداران قانون اساسی در شهرها به راه افتادند و در حمایت از رژیم سلطنتی شعار دادند و با عناصر انقلابی به زد و خورد پرداختند.

طرفداران قانون اساسی رژیم شاهنشاهی در شهر خوی فعال تر بودند و مراکز مختلف را که محل تجمع انقلابیون بود، آتش زدند. این عده در گوشه و کنار تهران نیز در مقابل انقلابیون عرض اندام می کردند، اما تجمع گسترده و میلیونی مردم تهران، در حمایت از بازرگان اجازه هر گونه فرصت طلبی را از این افراد می گرفت.

در درگیری هایی که بین تظاهرکنندگان و نظامیان در میدان ژاله (شهدا) رخ داد، خبرنگار لس آنجلس تایمز تیر خورد و کشته شد.

20 بهمن

درگیری های درون پادگانی

طرفداران رژیم شاهنشاهی برای نشان دادن همه امکانات و استعداد خود برای پشتیبانی از کابینه او وارد میدان شدند و در محیط محدود و سربسته امجدیه تجمعی را برپا کردند و علیه انقلابیون شعار دادند. رژیم شاهنشاهی آخرین نفس های دوره 2500 ساله خود را می کشید. هواداران دولت شاهنشاهی در شعارهای خود خواهان برگشت محمد رضا پهلوی به ایران شدند، اما این ناله های ضعیف در مقابل فریادهای انقلابی مردم ایران گم بود. مهدی بازرگان در آستانه تشکیل کابینه خود بود. وی در دانشگاه تهران در برابر جمعیت زیادی که برای شنیدن سخنانش حضور پیدا کرده بودند به تشریح اقدامات آینده خود پرداخت.

تجمع دانشگاه تهران بسیار پرشکوه بود و حتی از شهرهای مختلف کشور نیز در این اجتماع حضور داشتند. در همین حال، میان کارمندان رادیو و تلویزیون ملی دو دستگی ایجاد شده بود. گروه زیادی از آنان به صف انقلابیون پیوستند و عده معدودی هنوز بر حمایت خود از رژیم پهلوی پافشاری می کردند. با این حال انتشار برخی اخبار و تصاویر تلویزیونی از تظاهرات و راهپیمایی مردم ایران برای نشان دادن گوشه ای از مبارزات مردم ایران موثر بود. به موازات این اقدامات در تلویزیون تصمیم گرفته شد فیلم ورود امام به خاک میهن و استقبال عظیم مردمی از ایشان که به واسطه کارشکنی عناصر سلطنت طلب، پخش مستقیم آن ناتمام باقی ماند به طور کامل پخش شود.

در حالی که عده زیادی از مردم از طریق تلویزیون، نحوه ورود ایشان به ایران را می دیدند در یکی از پادگان های نظامی مربوط به نیروی هوایی ارتش ایران در منطقه دوشان تپه، عده ای از دانشجویان هنرآموز نیز بی صبرانه انتظار دیدن این تصاویر را داشتند.

زمانی که گوینده تلویزیون اعلام کرد که زمان پخش تصاویر بازگشت امام فرا رسیده سربازان و دانشجویان با شنیدن نام «خمینی» صلوات فرستادند. این اقدام، خشم برخی از فرماندهان را برانگیخت و کم کم مواجهه لفظی به درگیری های فیزیکی کشیده شد و مردم منطقه فرح آباد نیمه های شب صدای تیراندازی های متعددی را از درون پادگان شنیدند و کمی بعد خبر رسید که بخشی از نیروهای گارد شاهنشاهی برای مقابله با دانشجویانی که هوادار انقلاب اسلامی بودند، پادگان نیروی هوایی را به محاصره خود درآوردند. محاصره پادگان نیروی هوایی و حمایت همافران از انقلاب اسلامی سرآغاز جدیدی از حوادث و وقایع نهضت مردمی ایران بود که روند تحولات را به نفع انقلابیون تسریع بخشید.

21 بهمن

آخرین تهدیدهای توخالی

شهر تهران یکپارچه آتش و خون بود. از شب گذشته تا آغازین ساعات بامداد از پادگان نیروی هوایی صدای تیراندازی به گوش می رسید. در درگیری های بین مردم و ماموران حکومت نظامی 152 نفر دستگیر و به کلانتری تهران نو انتقال داده شدند، اما بعد از گذشت دو ساعت با هجوم مردم به کلانتری مذکور، بازداشت شدگان آزاد شدند. فرماندار نظامی تهران در ادامه اقدامات خود با انتشار بیانیه شماره 40، ساعات منع عبور و مرور را در تهران افزایش داد و رفت و آمد را از ساعت 16 تا 4 بامداد ممنوع اعلام کرد. وی متعاقبا با صدور اعلامیه شماره 41 خود مدت منع رفت و آمد را تا ساعت 12 روز یکشنبه 22 بهمن تمدید کرد. همه چیز از اقدامات عملی نظامیان برای سرکوب شدید انقلابیون حکایت می کرد.

اعلامیه های شدیدالحنی که صادر می شد حتی برخی از انقلابیون را دچار تردید می کرد و آنها را وامی داشت تا به منظور جلوگیری از خونریزی، در جریان حوادث و اتفاقات اخیر آهسته تر و پیوسته تر حرکت کنند، اما پیام قاطع و محکم امام همه تردیدها را از دل زدود.

ایشان طی پیامی اعلام کردند: اعلامیه حکومت نظامی خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند... من با آن که دستور جهاد مقدس نداده ام... لیکن دیگر نمی توانم تحمل این وحشیگری ها را بکنم و اخطار می کنم که اگر دست از این برادرکشی برندارند و لشکر گارد به محل خویش بازنگردد و از طرف مقامات ارتش از این تهدیدات جلوگیری نشود، تصمیم آخرم را به امید خدا می گیرم. این اطلاعیه عزم مردم را برای مبارزه با بقایای رژیم شاهنشاهی راسخ تر کرد.

شهر تبدیل به میدان جنگ شده بود. کلانتری ها و مراکز انتظامی تهران یکی پس از دیگری به تصرف نیروهای مردمی در می آمد. این مراکز شامل کلانتری های 9 - 10 - 11 - 14 - 16 - 26 و کلانتری نارمک بود.

22 بهمن

انقلاب پیروز شد

پس از ده روز از بازگشت امام خمینی در ایران و با اعلام بی طرفی فرماندهان ارتش که به دنبال پیوستن بدنه آن به انقلاب صورت گرفت، انقلاب اسلامی مردم ایران پیروز شد. با اتفاقاتی که در روز 21 بهمن افتاده بود، ارتش کنترل اوضاع را از دست داد، با وجود همه ادعاهایی که از سوی امرای نظامی مطرح می شد ارتش کمترین مقاومت را در مقابل حرکت انقلابی مردم داشت و علاوه بر پیوستن بسیاری از بدنه ارتش به انقلاب مردم، کلانتری ها و مراکز استقرار نیروهای نظامی یکی پس از دیگری فتح می شد.

تصرف کارخانه تسلیحات باعث شد اسلحه و مهمات در اختیار انقلابیون قرار گیرد. در نقاط مختلف تهران از سه راه آذری گرفته تا حوالی میدان شهباز، گوشه و کنار خیابان ها سنگربندی شده بود بیشترین حجم درگیری ها به نواحی جنوب و جنوب شرق تهران محدود بود و مردم در خیابان های فرح آباد، تهران نو، خراسان، شهیداد و قصر فیروزه اجتماع کرده بودند و سرسختانه در مقابل اندک نیروهای ارتشی که به زعم خود از سر وفاداری به نظام سلطنتی و سوگندی که به خاطر حفظ سلطنت پهلوی خورده بودند، مقاومت می کردند.

در پادگان لویزان اتفاقاتی در شرف وقوع بود. با وجود کناره گیری اکثر نظامیان از درگیری ها، سپهبد بدره ای فرمانده نیروی زمینی و محمد امین بیگلری جانشین فرماندهان گارد، آخرین تلاش ها را برای نجات حکومت پهلوی به کار بستند، اما این مقاومت شکننده در مقابل توفان سهمگین انقلاب در هم شکسته شد و هر سه فرمانده نظامی به دست انقلابیون کشته شدند.

مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت انقلابی طی پیامی فرمانداری نظامی را از توطئه علیه انقلاب برحذر داشت.

در حین درگیری ها بی نظمی هایی بواسطه شور انقلابی مردم صورت می گرفت. بعد از فتح شهربانی کل کشور، دانشکده افسران، دبیرستان نظام و زندان قصر نیز گشوده شد. این اتفاق فرصتی در اختیار زندانیان سرشناس رژیم پهلوی که براساس

محکومیت های مالی یا گشوده بودن پرونده های سیاسی در زندان ها محبوس بودند قرار داد تا در گیر و دار حوادث بگریزند. از جمله این زندانیان، هژبر یزدانی و محرمعلی خرم بودند.

بواسطه فتح زندان و پادگان جمشیدیه، عده دیگری از زندانیان متواری شدند اما مردم توانستند ارتشید نعمت الله نصیری، سپهبد حیدری، غلامرضا نیک پی، منصور روحانی، منوچهر آزمون و سالار جاف را دستگیر کنند. هویدا که دوران حبس خود را در منطقه ای در دره شیان می گذراند نیز توسط مردم دستگیر و به مدرسه رفاه منتقل شد. شورای عالی ارتش با مشاهده این وضع، در ساعت 10 و 30 دقیقه با حضور رئیس ستاد، وزیر جنگ و اکثر فرماندهان نظامی تشکیل جلسه داد و پس از مذاکره، اعلامیه ای صادر کرد و متذکر شد برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی، بیطرفی خود را در مناقشات فعلی اعلام و به یگان های نظامی دستور داده شد که به پادگان های خود مراجعه کنند. در واقع صدور این اعلامیه هیچ نقش و تاثیری در روند حوادث نداشت. مراکز نظامی یک به یک به تصرف انقلابیون درمی آمد و ابتکار عمل از ارتشیان نیز سلب شده بود. در مجموع در حوادث 21 و 22 بهمن بجز دست و پا زدن های امرای نظامی، رده های دیگر ارتش عکس العمل چندانی از خود نشان ندادند و بیشتر به عنوان ناظر، حوادث و وقایع را دنبال می کردند. در خبرها آمده بود گردان 617 لشکر 81 که عازم تهران بود در حوالی قزل حصار، دور از تظاهرات مردمی اردو زده بود.

دیگر مراکز قدرت نظام شاهنشاهی مرحله به مرحله در حال فروپاشی بود، اما بختیار باز هم اعلام می کرد که در حال حاضر، رشته امور از دست آیت الله خمینی خارج شده است! در تبریز، شیراز، کرج، فیروزآباد، آبادان، مشهد، سنندج، زنجان و گرگان، درگیری هایی در حد محدود ادامه داشت.

بعد از ظهر 22 بهمن حال و هوای دیگری داشت؛ گروهی از جوانان مسلح به سرپرستی فضل الله محلاتی رادیو و تلویزیون را مورد محاصره قرار دادند و بعد از چند ساعت زد و خورد ایستگاه رادیو را در ساعت 16 تسخیر کردند و مردم در ساعت 16 و 30 دقیقه برای اولین بار در طول تاریخ صدای انقلاب و سرود ای ایران را از رادیو شنیدند.

انقلاب پیروز شد.